




The University of Tehran Press

Invoking National Security in International Legal Practice

Abbasali Kadkhodaei^{1✉} | Sayed Reza Jalili² 

1. Corresponding Author; Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: kadkhoda@ut.ac.ir
2. MA. in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: sr.jalili71@yahoo.com & mir.reza.jalili@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	<p>Since the 1980s, due to the emergence of complex threats and the increasingly intertwined relationship of internal and external issues, the concept of national security has become common in international parlence. In such a situation, the need to address the concept of national security, which became a universal concept, was an essential step from the perspective of international law. The International Court of Justice (ICJ) began the process with three judgments issued in the Nicaragua case in 1986, and the Nuclear Weapons case in 1996, and the Oil Platforms case in 2003, which introduced national security concepts such as "fundamental interests, vital interests, and emergencies" into the international law literature. The first manifestations of this practice appeared in international human rights law and then international disarmament law in the form of treaty terms. By analyzing the above-mentioned views, practices and sources, this paper will examine the formation of a "national security regime" in international law. A coherent and basic regime of specific rules and norms on national security, which is developing.</p>
Pages: 1-24	
Received: 2021/11/07	
Received in revised form: 2021/12/19	
Accepted: 2022/02/27	
Published online: 2024/03/20	
Keywords: <i>international votes, national security, international law, regimes, treaties.</i>	
How To Cite	Kadkhodaei, Abbasali; Jalili, Sayed Reza (2024). Invoking National Security in International Legal Practice. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (1), 1-24. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2022.299679.2929
DOI	10.22059/jplsq.2022.299679.2929
Publisher	University of Tehran Press. 



استناد به امنیت ملی در رویه حقوقی بین‌المللی

عباسعلی کدخدایی^۱ | سیدرضا جلیلی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: kadkhoda@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، گروه عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: mir.reza.jalili@ut.ac.ir، sr.jalili71@yahoo.com

چکیده	اطلاعات مقاله
از دهه ۸۰ میلادی در نتیجه بروز تهدیدات مرکب و درهم‌آمیختگی بیش‌ازپیش مسائل داخلی و خارجی مفهوم «امنیت ملی» در ادبیات بین‌المللی رواج پیدا کرد. در چنین وضعیتی لزوم پرداختن به مفهوم امنیت ملی که به مفهومی جهان‌شمول مبدل شده بود، از منظر حقوق بین‌الملل اقدامی اصولی بود. دیوان بین‌المللی دادگستری با سه رأی نیکاراگوئه ۱۹۸۶، سکوها‌های نفتی ۲۰۰۳ و رأی مشورتی ۱۹۹۶ با وارد ساختن مفاهیم امنیت ملی چون «منافع اساسی، منافع حیاتی و شرایط حاد و اضطراری» در ادبیات حقوق بین‌الملل، آغازگر این روند شد. اولین نمودهای این رویه در نظام حقوق بین‌المللی بشر و سپس حقوق خلع سلاح در قالب برخی شروط معاهده‌ای ظهور پیدا کرد. با تحلیل آرای مذکور، دیگر رویه‌ها و منابع، روند شکل‌گیری «رژیم امنیت ملی» در حقوق بین‌الملل بررسی شد. رژیمی منسجم و ابتدایی از مقررات و هنجارهای مشخص که شکل‌دهنده رژیم حقوقی امنیت ملی است؛ چنین رژیمی در حال توسعه است.	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱-۲۴</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: آرای بین‌المللی، امنیت ملی، حقوق بین‌الملل، رژیم‌ها، معاهدات.</p>
کدخدایی، عباسعلی؛ جلیلی، سیدرضا (۱۴۰۳). استناد به امنیت ملی در رویه حقوقی بین‌المللی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۱)، ۱-۲۴. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2022.299679.2929	استناد
10.22059/jplsq.2022.299679.2929	DOI
	ناشر
مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	

۱. مقدمه

در ابتدا باید در نظر داشت که امنیت ملی به دو دلیل متناقض و دوسویه، به طور محدود و پرابهام در قانونگذاری بین‌المللی ظاهر شده است؛ اولاً به نظر می‌رسد که دولت‌ها چندان مایل به آمیختگی زیاد امنیت ملی با نهضت تدوین‌گرایی^۱ نیستند، چراکه هرچه امنیت ملی در حوزه مقررات بین‌المللی وارد شود، دست دولت‌ها در اقدامات فراقانونی محدود می‌شود. در ثانی برخی معتقدند با توجه به اینکه دولت‌ها توانمندترین موجودیت‌های نهادی هستند، در صورت قانونی شدن امنیت ملی، به صورت کلی و مجمل قانونگذاری خواهند کرد و از سویی توسلات بی‌حد و حصر و صدا البته این بار مبتنی بر قانون پیدا خواهند کرد. شاید در چنین صورتی شاهد افراط بیش از پیش دولت‌ها باشیم.

پژوهش پیش رو در تلاش برای پاسخ به دو پرسش بوده است. باید به لحاظ حقوقی میان پاسخ به اینکه «آیا امنیت ملی جزو ابزارهای حقوق بین‌الملل می‌تواند باشد یا خیر؟»، و اینکه «آیا امنیت ملی فارغ از سؤال قبلی قابلیت استناد کردن و در نتیجه امکان استماع به‌عنوان دلیل در مجامع حقوقی بین‌المللی از سوی دولت‌ها را دارد؟»، تفکیک قائل شد. کشورها به‌وفور به امنیت ملی استناد می‌جویند، نسبت به آن حساس بوده و در نظامات داخلی قوانین و سازمان‌های قدرتمندی را در رابطه با آن پدید می‌آورند. این نوع استناد در برخی حوزه‌های حقوق بشری و خلع سلاح وارد شده تا حامی انسان‌ها در برابر توسل به امنیت ملی و نیز حربه دفاعی برای دولت‌ها در برابر یکدیگر، به کار رود. در چنین وضعیتی که کشورها در مواقع بحرانی قرار می‌گیرند، آیا می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات مشخص و مدون در حقوق بین‌الملل در خصوص توسل به امنیت ملی را تشخیص داد؟^۲

پاسخ بدین پرسش می‌تواند معیارهای ظهور و بروز یک سیستم جامع و شاید ابتدایی در خصوص امنیت ملی در نظام‌های جهانی را به دست دهد. همین نکته جنبه نوآوری پژوهش پیش‌روست. دستیابی به چنین یافته‌ای می‌تواند دستاورد مهم رویه‌ای در حقوق بین‌الملل باشد که ارائه‌دهنده الگویی کامل در زمینه ظهور رویه و رژیم حقوقی جدید در حقوق بین‌الملل و ارائه آن برای بهره‌برداری در عرصه دفاع حقوقی و دیپلماتیک به خصوص برای «اعمال منع‌نشده»^۳ باشد.

برای رسیدن به هدف پژوهش باید مفهوم امنیت ملی و مفاهیم وابسته و مرتبط به آن را با روش

1. Codification

۲. منظور غایی ما از رویه، عرف است. فعلاً در این بخش از پژوهش استفاده از واژه عرف با بار معنایی مشخصی که دارد، صحیح نخواهد بود.

۳. اعمال منع‌نشده اعمالی هستند که توسط حقوق بین‌الملل در کل ممنوع نشده‌اند، ولی بر اساس حقوق مسئولیت بین‌المللی اگر چنین اقدامات و اعمالی موجب ورود خسارت غیرقابل چشم‌پوشی به ثالث اعم از هر موجودیت بین‌المللی شود، موجبات مسئولیت را فراهم می‌سازد. ر.ک: عبداللهی، ۱۳۹۳.

کتابخانه‌ای و با جست‌وجو و تفحص در رویه و منابع حقوق بین‌الملل بررسی شود تا در تلفیق با رویه سیاسی و مؤلفه‌ها، معلوم شود که آیا شاخص‌ها و ویژگی‌های یک رژیم قابل حصول است یا خیر. شایان ذکر است که مفهوم امنیت ملی اعم است از منافع ملی، وضعیت حاد و حیاتی، تهدید شدید و قریب‌الوقوع. این مفاهیم از زمان صلح وستفاليا تاکنون همواره ارتقا پیدا کرده و در معاهدات نیز وارد شده‌اند. همه این اصطلاحات ناظر بر مفهوم امنیت ملی هستند (Mijalković & Blagojević, 2014: 51).

۲. تطابق توزینی امنیت با اصول مرتبط و بنیادین حقوق بین‌الملل

۲.۱. دلالت امنیت ملی در مقابل اصول حقوق بین‌الملل، قاعده ریوس، قواعد آمره و حقوق بشر

«امنیت ملی می‌تواند به‌عنوان استثنا در کل بر تعهدات یک دولت تخصیص زند» (جلیلی، ۱۳۹۹: ۱۲۴)، ولی نقض تعهدات با توسل به حفظ امنیت ملی در مقابل تهدیدات جدی عارضی یا قریب‌الوقوع از سوی یک یا برخی اعضای جامعه بین‌الملل به‌خصوص دول، محدود به حدودی است و از جایی که کشورها عقلانی عمل می‌کنند، به‌طور معمول نمی‌توانند در حفظ امنیت ملی خود تا حد افراط پیش روند و امنیت بین‌المللی را متزلزل سازند و عامل به‌وقوع پیوستن مخاصمه مسلحانه تمام‌عیار یا جنگ شوند. به هر حال در صورتی که در زمان صلح کشوری با توسل به امنیت ملی خویش که در معرض تهدید جدی از قیل یک تعهد بین‌المللی خویش همچون تعهدات مشقت‌بار «عهدنامه صلح ورسای»^۱ برای آلمان پس از جنگ اول یا در معرض تهدیدات جدی و تحمل‌ناپذیری از سوی منابع غیر معاهده‌ای همچون حمله قریب‌الوقوع یک کشور باشد، شاید بتواند بنا بر مصالح خود اقدام به نقض یا تعلیق تعهدات خویش به فراخور و مناسبت موجود میان آن دولت و یک تعهد مشخص بین‌المللی کند. ولی سؤال این است که «آیا توسل به امنیت ملی نسبت به تمامی منابع مقررات بین‌المللی از قدرت یکسانی برخوردار است؟».

۲.۱.۱. قاعده آمره

قاعده آمره^۲ قاعده‌ای است بنیادین، آمرانه و «تعهدی عام‌الشمول»^۳ که در بالاترین جایگاه در میان سلسله‌مراتب منابع حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. ضمانت اجرای این جایگاه رفیع شناسایی «مسئولیت» بین‌المللی در صورت نقض آن حسب ماده ۴۰ پیش‌نویس ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت است و در نقض چنین قاعده‌ای در نظام معاهدات مستند به نص ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۳۶۹ حقوق معاهدات، بطلان برخی یا کل مواد (دین، ۱۳۸۲: ۴۷۷ و ۵۱۳) معاهدات معارض با قواعد مذکور است.

1. The Treaty of Versailles, FR: le traité de Versailles see at: <<https://www.loc.gov/law/help/us-treaties/bevans/m-ust000002-0043.pdf>>.

2. Jus Cogens

3. Erga Omnes see at: Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain) 1962

همچنان که دادگاه دآوری گینه علیه سنگال بیان می‌دارد: «به لحاظ حقوق معاهدات قواعد آمرانه فقط خصوصیت ویژه برخی از قواعد معیار حقوقی‌اند که از طریق کنوانسیون در معرض نقض نیستند» (Award arbitral rep, 1989: Para. 52-73). با اینکه برخی‌ها مخالف وارد ساختن قاعده آمره در معاهده مذکور به دلیل آنچه آن را «وسیله جدید سیاسی دول برای سوءاستفاده از مقررات بین‌المللی می‌دانستند» (بیگزاده، ۱۳۸۱: ۱۰۴)، ولی مواد ۵۳ و ۶۴ با آرای قاطعی مورد تصویب کنفرانس قرار گرفت که با تمام وجود «یک جامعه حقوقی جهانی را به کرسی نشاندند که بر پایه ارزش‌های بنیادین این جامعه (بین‌المللی) استوار است که همه اعضا باید در برابر آن سر خم نمایند و این بحثی است که با بنیاد حقوق بین‌الملل ارتباط دارد» (دین، ۱۳۸۲: ۳۲۶).

لازم است ارتباط ترمینولوژیک میان «امنیت ملی» و «منافع حیاتی ملی» را مورد توجه قرار داد، چراکه در سطور آتی به مسئله امنیت ملی از منظر رویه قضایی اشاراتی خواهد شد. گفتنی است که علاوه بر اشتراک میان این دو اصطلاح در واژه «ملی» در معنای آنچه منسوب به ملت است، اشتراکات طولی نیز با یکدیگر دارند، چراکه منافع ملی ذیل امنیت ملی تفسیر می‌شود، یا به عبارت دیگر امنیت ملی در پی وصول به منافع ملی است.^۱ در عین حالی که امنیت ملی مفهوم عام‌تر و پرکاربردتری نسبت به منافع ملی حیاتی دارد، دارای اهداف حیاتی برای رساندن کشور به منافع ملی نیز است.

۲.۱.۲. آرای دیوان دادگستری

دیوان در سال ۱۹۸۶ در هر دو رأی نیکاراگوئه علیه آمریکا با درخواست نیکاراگوئه و قضیه سکوه‌های نفتی ۲۰۰۳ با خواسته جمهوری اسلامی ایران مخالفت کرد. درخواست این دو کشور نادیده انگاشتن الزام به انجام اقدامات ضروری برای دفاع از منافع ملی حیاتی L از سوی آمریکا بود: (ICJ rep, 2003: Para. 125). چراکه به زعم این دو کشور دلیلی برای چنین استنادی وجود نداشت. دیوان در هیچ کدام از این قضایا تعریفی از منافع حیاتی ملی ارائه نکرده است. البته علل این مسئله آشکار است: اولاً دیوان دادگستری معمولاً تعریفی از مفاهیم سیاسی ارائه نمی‌دهد و حتی در رسیدگی‌های خود در مواجهه با بسیاری از مفاهیم غامض و مبهم حقوقی نیز می‌گذرد، ثانیاً، تعیین منافع ملی هر کشوری مبتنی بر اراده و تشخیص همان کشور است. در واقع این کشورها هستند که خود باید منافع ملی خود و تهدیدات امنیت ملی خویش را تشخیص دهند. در این خصوص می‌توان به اسنادی همچون اساسنامه گات یا سازمان تجارت جهانی اشاره کرد (جلیلی، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

۱. مصاحبه با دکتر ابراهیم متقی، یکشنبه، مورخ ۸ تیر ۱۳۹۹، ساعت ۱۰:۰۰ دفتر دکتر متقی در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

در قضیه سکوه‌های نفتی، ایران، موضع آمریکا مبنی بر مجبور بودن بر انجام چنان اعمال خرابکارانه و تجاوزآمیز علیه سکوه‌های نفتی و شناورهای ایرانی را برای حفظ منافع ملی خود قبول نداشت و برای تشخیص اینکه مدعی ایالات متحده مطابق با مواد معاهده مودت میان ایران و آمریکا بوده یا خیر، به دیوان مراجعه کرد. اگرچه صرف رد مدعی یک کشور از سوی کشور دیگر مؤید آن عمل به‌عنوان یک سابقه حقوقی نیست؛ ولیکن دیوان با احراز صلاحیت رسیدگی عملاً رد موضع آمریکا توسط ایران را تأیید کرد. در رویه قضایی رأی مشورتی مهمی وجود دارد که یافته پرحاشیه آن دقیقاً موضع سؤال این پژوهش و هدف آن است. رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری که در پاسخ به این پرسش مجمع عمومی سازمان ملل، صادر شد: آیا تهدید یا به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در هیچ وضعیتی طبق حقوق بین‌الملل مجاز است؟ (Assembly, 1996: 2).

دیوان در بخش صدور حکم خود در شماره آخر از رأی، پس از تأکید بر این واقعیت که استفاده از سلاح‌های اتمی مخالف و مغایر با منشور ملل متحد در کل (بند ۴ ماده ۲) و اصول حقوق بشردوستانه به‌طور خاص خواهد بود و در هر حال استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (تسلیحات) باید منطبق بر اصول حقوق بشردوستانه باشد، ولی در ادامه با رأی مثبت رئیس دیوان در حرف E از شماره پایانی رأی مشورتی عنوان می‌کند که «با توجه به وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل و عناصر واقعی در اختیار آن، دیوان نمی‌تواند به‌طور قطعی نتیجه بگیرد که آیا تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در به‌عنوان دفاع در شرایطی که بقای یک کشور در معرض خطر شدید باشد، مشروع است یا خیر»^۱ (ICJ Ad.Op, 1996: Para. 105). به‌نظر می‌رسد وظیفه دیوان حفاظت از منافع حقوق بین‌الملل یا حمایت از منافع سیاسی دولت‌ها نیست، بلکه یافتن راه‌حل وضعیت حقوقی اختلافات ارجاع‌شده از سوی دولت‌ها، کارکرد اصیل دیوان دادگستری بین‌المللی است. ولی همچنان که رسالت پژوهش پیش رو بر آن استوار است، نگاه این‌چنینی نسبت به حقوق یا سیاست و هر رشته علمی دیگری کامل نبوده و نیازمند تلفیق با سایر رشته‌هاست. به‌نظر می‌رسد که در رویارویی هفت نفر از قضات در مقابل هفت نفر دیگر از قضات بر سر تصمیم‌گیری حکم بند E که با نظر مساعد رئیس دیوان مقبول شد، آشکار ساز این واقعیت باشد که این نظر بر ایندی از تلفیق تمامی نظرهای کشورها بوده و نیز موجودیت و بقای کشورها نیز موردنظر نیمی از اعضای دیوان بوده است. در عین حالی که به‌نظر می‌رسد این یافته منطبق با واقعیت حقوقی است، ولیکن به‌شدت با رویه دول دارای تسلیحات هسته‌ای سازگار است. به هر حال بر اساس رأی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس «تا زمانی که دولت‌ها از انجام عملی منع نشده باشند، آن عمل مجاز خواهد بود» (CIJ rep, 1927) البته علت توسل به استدلال دیوان در سؤال مشورتی سلاح‌های هسته‌ای نه از باب اشتراک ملاک

1. [E: ... in which the very survival of a State would be at stake...].

میان امنیت ملی و استفاده از سلاح‌های این‌چنینی، بلکه از لحاظ محذوری است که دو گزاره مذکور با آن در تقابل قرار می‌گیرند. در واقع در فرض سؤال صرفاً استفاده از سلاح با قدرت تخریب عظیم مطرح بوده است و مسئله امنیت ملی به‌عنوان یک نظام مستقل و بزرگ‌تری در نظر گرفته می‌شود. در رویه قضایی یکی دیگر از آرای دیوان قضیه کرواسی علیه صربستان و بوسنی علیه صربستان است. در خصوص دعوی نخست در دو نوبت در سال ۲۰۰۸ و در پاسخ به دعوی متقابل صربستان علیه کرواسی و مسئله جانشینی صربستان به‌جای یوگسلاوی سابق در ۲۰۱۵ (فضائلی و ستایش‌پور، ۱۳۹۹: ۳۳۴) و در ۲۰۰۷ در خصوص بوسنی علیه صربستان سه رأی صادر شد. شکایت کرواسی مبتنی بر احراز نسل‌کشی از سوی نیروهای صرب نسبت به جمعیت کروات بود. دیوان در هر دو قضیه با عدم احراز عنصر روانی اقدامات موضوع ماده ۳ کنوانسیون مبارزه با جرم ژنوساید از سوی صرب‌ها، صربستان را مسئول ندانست (ICJ Rep, 2007: 167). البته صربستان در چنین زمانی جایگزین یوگسلاوی سابق شده بود. صربستان در توجیه اقدامات خویش به تلاش برای تخلیه نیروهای غیر صرب برای ایجاد همگنی و اتحاد صربستان متوسل شد؛ یعنی در راستای سیاست‌های ملی صربی اقدام به فعالیت‌های نظامی کرده بود و قصد نسل‌کشی نداشته است. در احراز عنصر معنوی با اینکه اقدام به رفتار مجرمانه جابه‌جایی اجباری جمعیت از سوی نیروهای صرب محرز بوده است، ولیکن دیوان اعلام کرد که در واقع هدف از این جابه‌جایی نابودسازی جمعیت کروات‌ها نبوده است، بلکه تلاش در راستای استقرار جمعیت همگون از صرب‌ها بوده است (ICJ rep, 2015, Para. 430). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که می‌توان در راستای سیاست‌های کلان ملی گام برداشت، به‌طوری که اگر به وقوع جنایت‌های انسانی منجر شد، به این شرط که قصد مجرمانه و غیرانسانی همچون نسل‌کشی و امثالهم وجود نداشته باشد، بتوان به استناد امنیت ملی مسئولیت دولتی را منصرف ساخت.

۳.۱.۲. حقوق بشر و حقوق همبستگی

امنیت ملی به‌عنوان یک دستاویز غیرحقوقی تنها استثنایی است که به‌طور خاص در برخی معاهدات مورد اشاره قرار می‌گیرد. در این زمینه با دو دسته از معاهدات مواجهیم؛ توافقاتی با تنوع موضوعی و تعداد اطراف بسیار متنوع که امنیت ملی را به‌عنوان یک استثنا پذیرفته‌اند و توافقاتی که فاقد چنین مقرره‌ای هستند. موافقت‌نامه‌ها، قراردادها و کنوانسیون‌های حقوق بشری و اقتصادی بیشترین درصد از استثنائات مربوط به امنیت ملی را شامل می‌شوند. علت این امر به نابرابری میان دولت‌ها با افراد و شرکت‌های تجاری در جامعه بین‌المللی برمی‌گردد. این‌گونه توافق‌ها در پی حمایت افراد انسانی و شرکت‌ها از دست‌اندازی‌های دولتی است. البته این استثنائات مطلق نیست، ولی در کل نمی‌تواند ناقض حقوق بنیادین بشر و حقوق بشردوستانه باشد.

باری اگر بخواهیم نظام معاهده‌ای و عرفی حقوق بشری و ارتباط آن با امنیت ملی را طی یک فرمول کلی بیان کنیم، لاجرم باید گفت که حقوق بین‌الملل بشر هم در کنوانسیون‌های قانون ساز و عرف حقوق بشر استناد و توسل به امنیت ملی از سوی کشورها در توجیه حقوقی اعمال برخی محدودیت‌های حقوق بشری افراد را، به طور مضیق پذیرفته است. بر این اساس است که اعلامیه اصول تی‌شان^۱ یا برخی مواد کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی اجازه توسل به امنیت ملی با رعایت شرایط آن را داده است. برای مثال می‌توان به بیانیه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص نقض‌های حقوق بشری ایالات متحده با توسل به تأمین امنیت ملی (۲۰۰۱-۲۰۰۳) در گوانتانامو اشاره کرد. علی‌رغم استدالات دولت آمریکا برای دفاع از امنیت ملی خویش کمیته مزبور «نقض مواد ۷، ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۸ کنوانسیون مدنی-سیاسی و نیز نقض مفاد مواد ۱، ۳، ۱۲، ۱۳ و ۱۶ کنوانسیون منع شکنجه» را (IACHR, 2015: hearing & OHCHR, 1984: art 1, 2, 12, 13, 16) محرز دانست.

یک مسئله مهم دیگر در زمینه امنیت ملی و حقوق بشر، مربوط به صلاحیت قضایی دولت در مفهوم مسئولیت حمایت (سیف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴) و امنیت ملی است که وجه اشتراک این دو حوزه افراد مجرم است. یک صلاحیت نو بسیار وسیعی در حقوق جزای بین‌الملل اضافه بر دو صلاحیت شخصی و سرزمینی بودن دولت‌ها، «صلاحیت جهانی»^۲ است. «بر این اساس اگر منافع اساسی یا حیاتی دولت در معرض خطر باشد، اعمال صلاحیت در خارج از چارچوب فوق نیز مجاز است. به‌طور مثال در اعمال صلاحیت جهانی نسبت به برخی جرائم خاص، هیچ‌گونه ارتباط سرزمینی یا شخصی با قلمرو محل دادگاه لازم نیست» (مقصودی، ۱۳۹۶: ۲۱۹). بنابراین در مواردی که اصل مذکور را می‌توان اعمال کرد، کشورها می‌توانند با توسل به امنیت ملی خود اصل مذکور را نیز به کار گیرند. علت طرح این مسئله ریشه اختیاری بودن اصل مذکور است. در واقع صلاحیت جهانی «به‌خودی‌خود الزام‌آور نبوده و کشورها یا بر اساس منابع تعهداتی حقوق بین‌الملل محق و ملزم به استفاده از اصل مذکور می‌شوند و در غیر این صورت کشورها آزادند که بدین اصل توسل جویند یا نه» (فروغی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۴) و از سوی دیگر جرائم مورد شمول اصل مذکور جرائم بین‌المللی چون جرائم جنگی است که ذاتاً مخرب ثبات ملی برای هر کشوری است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که دولت‌ها با توسل به امنیت ملی خود می‌توانند از این اصل بهره‌مند شوند یا با استناد به امنیت ملی خود از اجرای آن سر باز نهند.

۱. بیانیه تی‌شان در امتداد خط مشی بیانیه ژوهانسبورگ و در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۳ توسط ۲۲ مؤسسه مدنی و آکادمی علمی به اهتمام ۵۰۰ کارشناس و به‌منظور هدایت، تدوین و بازبینی قوانین مرتبط با حوزه امنیت ملی و دسترسی آزاد به اطلاعات تدوین شده است. برای مشاهده متن ر.ک: <https://www.etswane.co.za/eTswana>

۲.۲. دلالت امنیت ملی در مقابل معاهدات، عرف و آرای الزام آور قضایی و داوری بین‌المللی

معاهدات مطلقاً، عرف و از سویی آرای قضایی به‌طور موردی تعهداتی دستوری و مستقیم را بر اعضای جامعه بین‌المللی یا اطراف یک دادرسی بار می‌کند. این پراکنش اقتدار در منابع دست‌اول قواعد معیار، رفتار دولت‌ها به‌طور خاص و سایر اعضای حقوق بین‌الملل را تنظیم می‌کند. با عنایت به این مسئله که میان معاهدات و عرف به لحاظ اینکه جزو منابع حقوق هستند و به‌عبارت دقیق‌تر جزو منابع صوری و شکلی‌اند، ترتیب و ترتبی به لحاظ اعتبار وجود ندارد، ولیکن سلسله‌مراتب در میان قواعد معیار وجود دارد (دین، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

معاهدات: در اینکه آیا امنیت ملی می‌تواند معاهدات را نادیده انگارد و به نقض و تعلیق معاهده یا عرف منجر شود، بر اساس پراتیک دولت‌ها با ابتننا بر ملاحظات امنیت ملی خود، موارد زیادی وجود ندارد. در این زمینه می‌توان به کان‌لم‌یکن دانستن معاهده صلح ورسای توسط آلمان‌ها اشاره کرد. به هر حال در کل هیچ آموزه حقوق بین‌الملل عمومی وجود ندارد که استثنای ضمنی یا موسع امنیت ملی را برای همه معاهدات قائل باشد (Susan & Billa, 2008: 441). اگرچه زمانی ریگان گفت: «رعایت معاهدات و توافقنامه‌ها مانند منشور ملل متحد و توافق‌نامه هلسینکی، همچون ذات حقوق بین‌الملل، امری ضروری است» (General Assembly, 1985).

عرف: در اینکه بتوان اقدام یک کشور نسبت به تعلیق یا نقض تعهداتش بر اساس توافق‌ها یا عرف بین‌المللی را تأیید کرد، بی‌شک قابل پذیرش است. ولی نکته اساسی این است که تاکنون هیچ عرف مقبولی نسبت به توسل به امنیت ملی وجود ندارد.

احکام قضایی و داوری: آرای صادره از محاکم قضایی و داوری بین‌المللی ویژگی خاصی از حیث وارد بودن استثنای امنیت ملی با معاهدات و عرف ندارند. بنابراین مخاطبان حکم به واقع با توسل به امنیت ملی خود، اجرای احکام را موقتاً تعلیق یا نقض می‌کنند و ضمانت اجرای فوری برای مقابله با آن نیز وجود ندارد. اگرچه این نقض ممکن است در خصوص آرای محتوی قواعد آمره به لحاظ مسئولیت بین‌المللی در جایگاه غیرقابل تخطی قرار بگیرد. آرای قضایی و داوری بین‌المللی قابلیت خوداجرای ندارند و باید به قانون داخلی تبدیل شوند (v. Texas, 2008: 504-506).

۲.۳. دلالت امنیت ملی در مقابل کارگرد و تصمیمات شورای امنیت

دول زمانی که به‌صورت یکجانبه امنیت ملی خود را در معرض تهدید خطرهای بزرگ می‌بینند، اقدام به نقض مقررات برای حفاظت از خود می‌کنند. البته فرض مسئله در مواجهه با تهدیدات سخت است، چراکه با ارتقای تهدیدات به تهدیدات هیبریدی (کلانتری، ۱۳۹۹: ۲۶۱) یا همان تهدید مرکب وضعیت‌های پیچیده و بسیار مبهمی ایجاد می‌شود. به هر حال این وضعیت بالفعلی است که پس از نقض مقررات و توسل به امنیت ملی به‌وجود می‌آید. پس در چنین حالتی استناد به امنیت ملی در حالت "بالفعل" است.

دلالت امنیت ملی در قبال شورای امنیت مربوط به مرحله توسل به حفاظت از امنیت ملی و به دنبال آن نقض یا تعلیق یک قانون بین‌المللی از سوی موجودیت‌های بین‌المللی است. نقض مقررات بین‌المللی علاوه بر اینکه مختل‌کننده امنیت بین‌المللی است، تهدیدی برای امنیت ملی کشورها نیز محسوب می‌شود که از طریق نظام معاهداتی، هنجارهای عرفی، اصول و سایر منابع الزامی حقوق بین‌الملل قضاوت می‌شده است. ولی در خصوص توسل به امنیت ملی در قبال «تصمیمات»^۱ شورای امنیت وضعیت تفاوت می‌کند، چراکه وظیفه شورای امنیت در زمانی است که نقض توسط یک کشور صورت پذیرد و در چنین شرایطی نیاز به ورود شورای امنیت باشد. بنابراین وضعیت این‌چنینی متفاوت از وضعیت‌های پیش‌گفته است؛ با شرح بالا و به دلایل زیر:

اول آنکه ماده ۳۹ منشور که انجام اقدامات لازم برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده شورای امنیت گذارده است، آن رکن را نه به‌عنوان «قانونگذار جهانی فراگیر»، بلکه قانونگذار تک‌موضوعی^۲ می‌داند. پس کارکرد شورا موضوعی و موردی است، حتی اگر شورا هم‌اکنون در «کسوت قانونگذار جهانی می‌بود که البته نیست» (ICTY rep, 1995: Para. 43). باز هم در محل نزاع ما تزلزلی رخ نمی‌داد، چراکه تهدید قریب‌الوقوع بقای یک کشور به واقع چنان فشار تحمل‌ناپذیری را وارد می‌سازد که می‌تواند به نقض هر حق، ارزش و یا مقرره‌ای بین‌المللی منجر شود. کاملاً بدیهی است که این برخلاف اصول و حقوق بنیادین بشری و بین‌المللی خواهد بود.

دو دیگر آنکه شورا یک نهاد اجرایی بوده و ماهیت کارکردی‌اش فوری و اتفاقی است، یعنی نقش شورا همانند ارزش‌های اخلاقی حاکم بر عقلانیت بین‌المللی یا حقوق بین‌الملل در کل، نیست که نظام جامعی از مقررات از پیش تدوین‌شده را تنظیم می‌کند که همگی بر آن تعلق و تعهد خاطر داشته باشند، بلکه شورا به‌عنوان پلیسی حاضر است که آماده برخورد با هر عنصر احتمالی است که بخواهد صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید کند.

۳. قطعنامه ۲۲۳۱ و برجام

خروج یکجانبه ایالات متحده از توافق برجام^۳ با استناد به غیرالزام‌آور بودن برجام را نمی‌توان در ذیل

۱. تصمیم یا Decision در میان اعمال یکجانبه سازمان‌های سازمان‌های بین‌المللی از خاصیت الزام‌آور یا الزام‌آوری برخوردار است. به ترتیب پس از تصمیم با همین معیار "توصیه یا recommendation" دارای خصیصه خصیصه کمتر الزامی و "اعلامیه اعلامیه Declaration و بیانیه بیانیه Statement" بدون هیچ‌گونه اثر الزامی قرار می‌گیرند.

2.. Single-issue legislator

بنگرید به: ک. موسی زاده، رضا (۱۳۸۹): ۲۲۵. حقوق سازمان‌های بین‌المللی، حقوق شورای امنیت، تهران، میزان، ص ۲۲۵

۳. با اینکه برجام معاهده نیست، ولی با عنایت به قطعنامه ۲۲۳۱ از الزام‌آوری کافی برخوردار است. از سوی دیگر نظر پروفیسور جوینر برخلاف نظر مذکور است: همان‌طور که این کتاب را در ژانویه ۲۰۱۶ به پایان می‌برم، برجام مورد توافق ایران،

معاهدات بررسی کرد. البته مسئله خروج از برجام مثال قابل توجهی در خصوص تصمیمات شورای امنیت است. طبق قانون بازبینی توافق هسته‌ای ایران مصوب کنگره آمریکا، دولت مزبور هر ۹۰ روز می‌بایست گزارش تأیید برجام را به کنگره ارسال می‌کرد. طبق این قانون رئیس‌جمهور در موارد زیر اجازه اعمال دوباره تحریم‌ها را داشت: ... ۲. زمانی که منافع امنیت ملی آمریکا به خطر افتد (USA Congress , 2015, TITLE 42, e 6 (ii)). البته دولت ترامپ با استناد به شماره (i) بند e در زمینه عدم اطمینان از گسترش تسلیحات هسته‌ای از سوی ایران از برجام خارج شد. با استناد به قانون داخلی (USA Congress , 2015, TITLE 42, e 6 (i)). از منظر قوانین داخلی آمریکا قطعنامه‌های شورای امنیت به خودی خود قابل اجرا نیستند. «بر اساس قوانین داخلی، رئیس‌جمهور و کنگره این اختیار را دارند که تحریم‌های لغو شده طبق تعهدات ایالات متحده در برجام را احیا کنند. در صورتی که بازگرداندن این تحریم‌ها را مناسب تشخیص دهند، حتی اگر چنین اقدامی به نقض قوانین بین‌المللی منجر شود» (Mulligan, 2018: 25).

در سطور بالا گفته شد که در خصوص توسل به امنیت ملی در رابطه با تصمیمات شورای امنیت وضعیت دوگانه‌ای نمودار است. علت آن جایگاه خاص شورای امنیت برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است. بر این اساس زمانی که کشوری از سوی سایر موجودیت‌های بین‌المللی همچون گروه‌های شورشی یا تجزیه‌طلب مسلح، به خصوص دول دیگر (دشمن یا رقیب) مورد تعرض و تهدید امنیت ملی در حد فروپاشی قرار گرفت، بدین دلیل که هر گاه کنش و واکنشی ارتباط مستقیم با امنیت بین‌المللی خواهد داشت، نیازمند ورود شورا است. در چنین صورتی توسل به امنیت ملی در وضعیت دوگانه‌ای که قرار می‌گیرد که وظیفه‌ای اولیه را بر دوش کشوری که می‌خواهد متوسل به امنیت ملی شود، می‌نهد و آن وظیفه ارجاع امر به شورای امنیت است. در واقع هر کشوری بر اساس مواد ۲ و ۳۳ منشور موظف است که اختلافات خود با دیگر طرف‌ها را از طریق مسالمت‌آمیز و یا از طریق شورای امنیت حل و فصل کند. به طور مشخص ماده ۵۱ نیز وظیفه حل اختلاف در صورت بروز تنش و جنگ میان دو یا چند کشور را بر عهده شورا گذارده و حق دفاع مشروع را تا شروع اقدامات شورای امنیت اجازه داده است. بنابراین دولت‌ها قبل از استناد به امنیت ملی خود و اقدام کردن به عملی که امنیت ملی یعنی بقای خود را به هزینه نقض یک هنجار الزام‌آور بین‌المللی، تأمین کند، باید به شورای امنیت رجوع کنند.

مطلب دوم در خصوص نقض دستورهای شورا پس از تصمیم بر یک موضوع خاص است؛ یعنی با توجه به «وظیفه ذاتی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی» (بیگ‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۶۷)، ممکن است در طول

اتحادیه اروپا و ۱+۵ و نیز مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل متحد است. همان‌طور که به‌طور کامل‌تر در فصل ۷ توضیح خواهم داد، برجام خود منبع بین‌المللی نیست و به‌صراحت از نظر قانونی غیرالزام‌آور است (Joyner, 2016: 22).

یک بحران شورای امنیت در تعامل با اطراف درگیر راه‌حلی را به اجرا گذارد و کاملاً آشکار است ممکن نیست همیشه راه‌حل‌ها به رفع اختلافات بینجامد. در چنین صورتی است که ممکن است کشوری در به دست آوردن منافع ملی خویش، خود را مغبون بیابد و درصدد جبران خسارت برآید. بنابراین با توسل به امنیت ملی باید شاهد نقض تصمیم شورای امنیت بود. البته شورای امنیت می‌تواند بر اساس وضعیت فعلی یک اختلاف و شدت آن، تصمیمات مختلفی با گستردگی قابل توجهی اتخاذ کند. این انحراف معیار طبق بند ۱ ماده ۳۶ منشور می‌تواند از اقدامات نرم همچون راهنمایی طرفین به یکی از روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل که از نظر شورا می‌تواند کارساز باشد یا بر اساس ماده ۴۲ از اختیارات خود در استفاده از زور در چارچوب رژیم امنیت دسته‌جمعی است، استفاده کند. بر این اساس برحسب تفاوت در میزان الزام‌آوری در مواد فصول ششم و هفتم منشور که به اختیارات شورای امنیت پرداخته، می‌توان تکلیف سرپیچی از قطعنامه‌ها را روشن ساخت. فایده‌ای بر این تفکیک به لحاظ احراز مسئولیت آتی وجود دارد. برای مثال جمهوری اسلامی ایران از سوی شورای امنیت طی قطعنامه ۱۶۹۶ در ۳۱ جولای ۲۰۰۶ موظف به تعلیق غنی‌سازی شد (S/RES/1696, 1969: 2). ایران پذیرش چنین درخواستی را رد کرد. مبنای این درخواست شورا ماده ۴۰ منشور بوده است. طبق ماده ۴۰ منشور: «... (شورای امنیت) از طرف‌های ذی‌نفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد، انجام دهند...». ماده ۴۰ منشور راجع به اقدامات موقتی و تأمینی است. در پرونده هسته‌ای، ایران با ارائه دلایل فنی، حقوقی و سیاسی از موضع خود دفاع کرد، اگرچه بعداً قطعنامه‌هایی بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ که قطعاً الزام‌آوری تام دارند علیه ایران و با محتوای تحریم اقتصادی صادر شدند. به هر حال جمهوری اسلامی ایران از اجرای قطعنامه ۱۶۶۹ سر باز زد. حال مسئله اینجاست که آیا ماده ۴۰ که مربوط به اقدامات موقتی است، همچون مواد ۴۱ و ۴۲ کاملاً لازم‌الاجرا هستند؟ بر اساس نظرها و تفاسیر ارائه شده در تلیق با رویه شورای امنیت، بدین نتیجه رهنمون می‌شویم که «معمولاً تصمیمات عادی شورا بر اساس ماده ۴۰، اجباراً الزاماتی وفق «صمیمات فصل هفتمی» را در پی ندارد» (سادات‌میدانی و نذیری، ۱۳۹۲: ۴۷۲-۴۷۳). بر این اساس اگر کشوری قطعنامه‌ی ماده ۴۰ شورا را با استناد به امنیت ملی خود نقض کند معمولاً میرا از مسئولیت شناخته خواهد شد، اگر بعداً در یک رسیدگی قضایی مبنای استناد به امنیت ملی قابل قبول شناخته شود.

۱.۳. امنیت ملی مستلزم دفاع یا حمله

آیا توسل به امنیت ملی مثبت یک فعل مثبت و رو به جلوست یا فقط در مقام خودیاری و دفاع از خود فعال یا مجاز می‌شود؟ فقط دفاع یا حمله هم مشروع است؟ هجوم حتماً نظامی نیست. با بهره‌گیری از مبانی حقوق بشردوستانه دو نوع اهداف را بررسی می‌کنیم.

اهداف نظامی: آیا با توسل به امنیت ملی می‌توان حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی مبنی بر عدم تهدید و توسل به زور را نادیده انگاشت و اقدام به رفتاری کرد که نقض چنین دستورهایی باشد؟ «در روش تحلیل علمی یا سیستمیک^۱ به منشور چون یک سیستم نگاه می‌شود و صرف‌نظر از عوامل و مبانی سازنده آن و فارغ از چگونگی انطباق آن بر وقایع جاری سعی بر آن است که ببینیم قواعد، مندرج در آن چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و هر قاعده چگونه در داخل سیستم منشور به گردش درمی‌آید» (الهوئی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). به‌طور خلاصه می‌توان به این نتیجه دست یافت که ماده ۵۱ به‌سان «بافت زنده در محدوده و قالب کل سیستم منشور قادر به تحول و ایجاد دگرگونی کیفی و تغییرات کمی است و ممکن است بر اساس ماده ۱ منشور کارکردی غیرمتعارف پیدا نماید» (الهوئی، ۱۳۹۴: ۲۱۲). با توجه به این یافته دیوان دادگستری که در «بخش اجرایی حکم»^۲ نیکاراگوئه به محکومیت قطعی استفاده از زور و تجاوز به حقوق نیکاراگوئه منجر شده بود، این‌گونه بیان می‌دارد که: «به‌زعم دیوان هم‌اکنون در حقوق بین‌الملل جاری، کشورها در قبال اعمالی که متضمن «حمله مسلحانه» نیستند، نمی‌توانند از خود عکس‌العمل «مسلحانه جمعی نشان دهند» (ICJ rep, 1986: Para. 210). با در نظر گرفتن این اظهارنظر دیوان که کاملاً منطبق بر اصل تناسب در حقوق بشردوستانه لازم‌الاجرا در هر شرایطی است، با قیاس اولویت می‌توان همین فرمول را در خصوص مسئله پیش‌رو نیز اعمال کرد. بر این اساس در جایی که امنیت ملی کشوری در معرض هجوم تهدیداتی قرار می‌گیرد، پاسخ امنیت ملی صرفاً باید در حدودی باشد که بتواند تهدیدات را رفع کند و نه بیشتر. بنابراین توسل ایالت متحده به امنیت ملی خود هنگام حمله به عراق در اوایل سده بیست‌ویکم برای نابود ساختن تسلیحات کشتار جمعی عراق، به لحاظ حقوق بین‌الملل و از رهگذر اجازه به توسل به امنیت ملی قابل قبول نخواهد بود، چراکه حمله و تجاوز نظامی به یک کشور نمی‌تواند با این گزاره امنیت ملی که تسلیحات صدام برای ایالات متحده بسیار تهدیدآمیز و خطرناک است (USA senate, 2004: 120-3)، برابری کند. اگر ایالات متحده قصد نمایندگی در دفاع از متحدان و سایر کشورهای هم‌جوار با عراق را به‌عنوان توجیه ارائه می‌کرد، همان حکم نیکاراگوئه علیه آمریکا این بار نیز علیه آمریکا قابل تکرار و استناد خواهد بود که «دفاع به نمایندگی خودخوانده هیچ جایی در حقوق بین‌الملل ندارد» (ICJ rep, 1986: Para. 201). به‌خصوص

۱. بینش سیستمی در حقوق بین‌الملل مبتنی بر مطالعه تجربی یا مطالعه نظام به‌عنوان یک کل است (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۵۴). در مقابل رویکرد جزمی سعی دارد تا قاعده را آنچنان که هست و می‌طلبد مورد بررسی و تفسیر و تبیین قرار دهد. چنین شناختی از قاعده مبتنی بر محتوا و تطبیق قاعده بر واقعه است.

۲. بخش اجرایی آخرین شماره یا پاراگراف در متن آرا و احکام دیوان است که با واژگان [For these reasons, The Court, ...] شروع شده و شامل حکم یا دستورهای صریح ابلاغ‌شده برای اجرا از سوی اصحاب دعواست.

با عنایت به اینکه وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با شورای امنیت است و کشورها تا انجام اقدامات متناسب از شورا فقط حق دفاع مشروع دارند. بر این اساس عملیات نظامی در چارچوب اقدامات مقابله‌به‌مثل را می‌توان در ذیل امنیت ملی مجاز شمرد؟ به نظر می‌رسد که کشورها در چنین شرایطی و در صورتی که مواجهه با تهدید بسیار شدیدی که در پی نابودی بنیان و موجودیت کشور باشد، بتواند با استناد به امنیت ملی اقدام مقابله‌ای انجام دهد.

حملات نظامی به اهداف غیرنظامی و غیرانسانی: در مقررات مربوط به حوزه‌های حقوق بشردوستانه و مخاصمات اهداف حملات نظامی ممکن است افراد بشر، اماکن فرهنگی ارزشمند و یا سایر مکان‌ها باشد. موضوع بحث در خصوص حملات نظامی با توسل به امنیت ملی برای بقای کشور نسبت به حملات نظامی به اهداف غیرنظامی غیر از افراد بشر، همانند مراکز صنعتی، کارخانه‌ها، پالایشگاه‌ها و یا چاه‌های نفت، مراکز فرهنگی باستانی و ارزشمند، فرودگاه‌ها، پل‌ها و امثالهم است. در قضیه «جنگ نفت‌کش‌ها»^۱ بسیاری از شناورهای طرفین جنگ و کشورهای ثالث مورد هجوم نیروهای نظامی قرار گرفتند و خسارات عظیمی به بار آورد. یکی از حملات موفق مربوط به انهدام تأسیسات نفتی سلمان و نصر، رشادت و رسالت متعلق به ایران بود که توسط نیروی دریایی ایالات متحده انجام پذیرفت. در سال ۱۹۹۲ ایران شکایت خود از اعمال آمریکا را به نزد دیوان برد و درخواست کرد تا:

۱. دیوان تخریب سکوهای نفتی ایران توسط آمریکا را نقض هدف و موضوع معاهده مودت، روابط

اقتصادی و حقوق کنسولی منعقد بین دو طرف در سال ۱۹۵۵ م. قلمداد کند و

۲. دیوان، آمریکا را مکلف کند تا به دلیل نقض تعهدات حقوقی خود، خسارات وارده را به میزانی که

دیوان تعیین کند، جبران کند (IR.Iran memorial, 1993: 135).

آمریکا مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران با حملات متعدد خود به کشتی‌های بی‌طرف و مین‌گذاری‌های وسیع در خلیج فارس و دیگر اقدامات نظامی در طول چهار سال (۱۹۸۴-۱۹۸۸ م.)، آزادی‌های مقرر و تضمین‌شده کشتیرانی و تجاری در خلیج فارس را به خطر انداخته است و بدین ترتیب، تعهدات خود را نسبت به ایالات متحده به موجب ماده ۱۰ معاهده مودت نقض کرده است (USA memorial, 1997: 180). البته دیوان پس از رسیدگی نهایی در بخش اجرایی حکم این چنین رأی داد که: دیوان نمی‌تواند توجیه ایالات متحده آمریکا در خصوص اقدامات نظامی علیه سکوهای نفتی ایران در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را به‌عنوان اقدامات لازم برای محافظت از منافع امنیتی اساسی

۱. جنگ نفت‌کش‌ها، مجموعه حملات نظامی میان طرفین درگیر جنگ ایران و عراق و نیروی دریایی ایالات متحده از ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۷ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸ بود که علیه کشتی‌های تجاری و نظامی یکدیگر انجام گرفت. این مخاصمات در خلیج فارس میان ایران، عراق و آمریکا در حمایت از کویت اتفاق افتاد.

ایالات متحده آمریکا طبق حرف «د» بند ۱ ماده XX معاهده مودت راه قبول کند (ICJ rep, 2003: Para. 125). بر اساس حکم دیوان اقدام آمریکا در انهدام چهار سکوی نفتی ایران در راستای حمایت از امنیت بین‌المللی و نیز منافع و امنیت آمریکا قابل قبول نبوده است. باید توجه داشت که پس از دانستن این واقعیت که اهداف تخریب‌شده، در زمره مقاصد غیرنظامی و غیرانسانی بوده است که یعنی محتمل‌ترین و مطلوب‌ترین مقاصدی که در صورت بروز جنگ احتمال حمله بدان‌ها و نیز درخواست حمله به آنها وجود دارد، باید سؤال کرد که آیا دیوان در حصول چنین نتیجه‌ای اقدام آمریکا در تأمین امنیت و منافع خود از طریق انهدام تأسیسات نفتی را که در زمره صنایع بزرگ و مادر قرار می‌گیرد، محکوم کرده است؟ یا به عبارت بهتر آیا دیوان معتقد است که حقوق بین‌الملل اجازه چنین رفتاری را به این شدت عمل برای آمریکا نمی‌دهد تا از منافع و امنیت خود دفاع کند؟

به نظر می‌رسد که چنین برداشتی ابداً از حکم دیوان مخالف اصول استنباط حقوقی نیست. جمله اول بند نخست شماره ۱۵۵ حکم ۲۰۰۳ دیوان که بخش اجرایی حکم است، از جمله عباراتی است که دارای مفهوم مخالف است. دیوان در اعلان نظر خود از واژگان [cannot be justified] به معنای «نمی‌تواند توجیه کند» استفاده کرده است. با دقت در واژه [cannot] که فعل منفی‌ساز توانستن است، پس می‌توان این سؤال را پرسید که آیا در صورتی که وقایع صحنه عمل به دست اتفاقات طوری چیده شود که شرایط برای توانستن مهیا شود، پس توانستن برای انجام یک عمل در عالم واقع ممکن و شاید لازم‌الحصول باشد. پس در توجیه اقدام بر اساس ماده ۲۰ معاهده مودت که انجام اقدامات برای تأمین امنیت و منافع ملی طرفین معاهده را آزاد گذارده، می‌توان این مفهوم را برداشت کرد که اگر دیوان اذعان می‌کند که دلایل آمریکا برای تأمین منافع امنیتی ضروری ملی خود کافی نبوده، دارای این مفهوم مخالف است که اگر شرایط ماده واقعاً فراهم بوده است، آمریکا می‌توانست برای تأمین آنچه امنیت اوست، اقدام به تخریب و منهدم‌سازی تأسیسات نفتی ایران کند. البته در این میان استدلال آمریکا در حفظ منافع خود مبتنی بر دفاع مشروع در مقابل عملیات مین‌گذاری و حمله نظامی توسط ایران که منجر به وارد آمدن خسارت به ناو آمریکایی یواس اس ساموئل رابرت^۱ و کشتی کویتی سی ایل سیتی^۲ از سکوه‌های نصر و سلمان بوده است، که مورد تأیید دیوان قرار نگرفت (ICJ rep, 2003: Para. 76-77). نکته مهم این مسئله است که ایالات متحده حق حفاظت از منافع خود را در پاسخ دادن به اقدامات ایران استوار ساخته و روش پاسخ خود را دفاع مشروع دانسته بود. ولی همچنان دیوان اظهار کرد، اقدامات آمریکا در پاسخ به ایران ابداً تناسبی با اقدامات مدعایی ایران نداشته است. عقیده آمریکا در دفاع از منافع ضروری خود اشتباه بوده و ایران اقدامی نکرده بوده که از سوی آمریکا مستحق دریافت پاسخ کوبنده باشد. بر این اساس بود که دیوان اقدام آمریکا را به‌طور تلویحی

1. Uss Samuel B. Roberts

2. Sea Isle City

نامشروع دانست. در نهایت با توجه به رأی سکوه‌های نفتی که در راستای تأمین امنیت یا منافع ضروری ملی بر اساس معاهده مودت میان ایران و آمریکا، رعایت اصل تناسب را در مخاصمات فی‌مابین ضروری می‌داند، می‌توان نکته ظریفی را استنباط کرد مبنی بر اینکه نمی‌توان ابتدا به ساکن برای حفاظت از امنیت ملی تهاجمی عمل کرد و در نگاه نخست این معارض با دریافت دیوان در رأی مشورتی ۱۹۹۶ در خصوص استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است. ولی باید دوباره به اصل تناسب برگشت و این نکته را در نظر گرفت که شدت اقدامات همواره یکسان نبوده و در چنان وضعیتی تهاجم ابتدایی بی‌مشکل و در وضعیت‌های بسیار نازلی همچون جنگ نفت‌کش‌ها که در نهایت به وارد آمدن خسارت به چند نفت‌کش و یا کشتی تجاری منجر شد، هجوم نظامی قابل قبول نیست.

به نظر در صورت در خطر واقع شدن، اهداف غیرنظامی را می‌توان نه به‌عنوان اقدامات مقابله‌به‌مثل در مقام دفاع، بلکه در مقام حمله و یورش نابود ساخت.

۴. رژیم حقوقی امنیت ملی

«اصطلاح سیستم یا نظام بین‌المللی^۱ در سال ۱۹۵۰م به اصطلاح «رژیم»‌های^۲ بین‌المللی در ۱۹۷۰م» (Puchala & Hopkins, 1982: 1) تغییر یافت که در فرهنگ حقوقی بلک^۳ این‌گونه تعریف شده است: «یک رژیم مجموعه‌ای از اصول و مقررات یا حکومت است» (Compbill, 1968: 1524) و آنچه مدنظر ماست، رژیمی است که مربوط به امنیت ملی است و از جایی که امنیت ملی از مفاهیم علوم سیاسی است که در پژوهش حاضر سعی شده است با نگاه حقوقی بدان نگریسته شود، باید معنای رژیم را از منظر علوم سیاسی نیز مورد توجه قرار داد، چراکه برای دستیابی به مفهوم اصطلاح «رژیم امنیت ملی» بدین تعاریف نیز محتاج خواهیم بود. در یکی از منابع رشته روابط بین‌الملل رژیم را «مجموعه‌ای از اصول، رویه‌ها، هنجارها و یا قوانینی تعریف کرده که به حوزه‌های خاصی از روابط بین‌الملل می‌پردازد». در این تعریف لازم است به واژگان صدر تعریف با انتهای تعریف که متشکل از واژگانی حقوقی و خود روابط بین‌الملل است، توجه شود. فرهنگ حقوقی بلک^۳ رژیم روابط بین‌المللی را «مجموعه‌ای از هنجارهای رفتاری قواعد و سیاست‌ها که موضوعات بین‌المللی را پوشش می‌دهد و تسهیلگر واقعی و تنظیم‌کننده ترتیبات میان کشورها» می‌داند و در مقبول‌ترین تعریف در میان محافل آکادمیک حقوق و سیاست تعریف کراسنر^۴ جای دارد که معتقد است رژیم «مجموعه‌ای از اصول، قواعد

1. International system
2. Regime(Internationally)
3. Black law
4. Stephen D Krasner

صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌باشند که به‌واسطه آنها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص باهم تلاقی کرده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شوند» (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). اگر تعریف اخیر را جامع میان دیدگاه حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل نسبت به رژیم بدانیم، مقداری از منش حقوقی منحرف می‌شویم. تعریف اگرچه از عناصر حقوقی همچون اصول استفاده کرده است، ولیکن تعریف بیشتر محتوای روابط بین‌المللی به‌خصوص با توجه به غایت تعریف دارد. ولی آنچه از رژیم مدنظر ماست، نه رژیم سیاسی، بلکه رژیم حقوقی از امنیت ملی است. بهره‌ما از تعاریف مذکور صرفاً معطوف به عناصر زمینه‌ای تعاریف که شامل «مجموعه‌ای از اصول، رویه‌ها، هنجارها و مقررات است» است. یکی از فرضیات و سؤال پژوهش پیش رو پاسخ به این پرسش است که آیا رژیم حقوقی امنیت ملی وجود دارد؟ و اگر می‌توان چنین رژیمی را تشخیص داد، پس می‌توان از آن سخن گفت، ولی بدین‌منظور ابتدا باید منظور از رژیم حقوقی امنیت ملی روشن شود.

تعاریف مذکور و سایر تعاریفی که از رژیم ارائه شده تقریباً دارای مؤلفه‌های مجموعه و مقررات و درصدد ایصال به هدف خاص هستند. بنابراین در تلفیق رژیم از منظر حقوق و روابط بین‌الملل و نیز سیاست خارجی باید دو مؤلفه «مجموعی بودن» و «هنجارمندی» در کنار هم قرار گیرند.

بر این اساس باید برای تعریف رژیم حقوقی امنیت ملی سؤال اول را بر این مبنا قرار داد که «آیا مجموعه‌ای از هنجارهای^۱ راجع به امنیت ملی وجود دارد؟». پاسخ این پرسش روشن است. در بخش اول در خصوص منابع و کارکرد امنیت ملی در سیاست خارجی کشورها و حقوق بین‌الملل و نقش آن در صلح و امنیت بین‌الملل و ثبات ملی بررسی شد و گزیده‌ای از اصول و هنجارهای حاکم بر رفتارهای امنیتی کشورها را گرد آوردیم. بنابراین مجموعه‌ای از اصول و هنجارهای پیرامون امنیت ملی وجود دارد و این به معنای احراز عنصر اول تعریف است.

سؤال دوم باید این‌گونه طراحی شود که این هنجارها «در کجا باید شکل گرفته باشند؟» هنجارهای مربوط به امنیت ملی با توجه به موضوع تحت بررسی که رژیم حقوقی امنیت ملی است، باید در حقوق بین‌الملل ایجاد شده باشند.

گزاره سوم باید مبتنی بر عنصر سوم، یعنی هدفمندی در تعریف ما از یک رژیم باشد. ولی هدف رژیم با توجه به اینکه یک رژیم حقوقی یا سیاسی باشد، تفاوت پیدا می‌کند. بیان شد که در تعاریف فوق و از میان سه عنصر کلیدی در تعاریف، تنها عنصر هدفمندی میان تعاریف حقوقی و روابط بین‌المللی متفاوت بود. پس باید پرسید که "کدام بُعد از امنیت ملی را مدنظر قرار دهیم؟". برای روشن شدن پاسخ باید توجه کرد که

۱. چنین اصول و مقرراتی «هنجارهای تسهیل‌گر» به معنای مقرراتی هستند که زمینه و اجازه ظهور و بروز امنیت ملی و استناد به آن را فراهم می‌کنند.

"هدف از رژیم حقوقی امنیت ملی چیست؟". برای پاسخ لازم است که مروری دگرباره بر تعاریف رژیم داشته باشیم. یادآوری می‌شود که رژیم کاربردی دوگانه یکی در حقوق و دیگری در سیاست بین‌الملل دارد و مفهومی بینابین است. رژیم‌ها در واقع خطوط رابطی‌اند که میان حقوق بین‌المللی و سیاست بین‌المللی ارتباط و هماهنگی ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر برای درک رژیم‌ها لازم است نگاهی به مفهوم همگرایی بیندازیم. پیش‌فرض رژیم‌ها آن است که کشورها در زمینه‌های گوناگون دارای اهداف مشترکی‌اند و همکاری‌های مشترک می‌تواند رسیدن به این اهداف را امکان‌پذیر سازد. «در واقع رژیم‌ها یک چارچوب حقوقی پیش پای کشورها می‌گذارند که ساختار ایجادشده شباهت زیادی به حکومت واحد جهانی پیدا می‌کند» (گریفتس و اوکلاگان، ۱۳۸۸: ۵۲۱-۵۲۲). در این صورت رژیم‌ها براین نظامی متقن هستند که در حوزه همگرایی میان موجودیت‌های اجتماعی به‌خصوص دولت‌ها در عرصه بین‌المللی برای رسیدن به منافع مشخص جهانی، ملی، سازمانی، گروهی یا فردی ایجاد شده‌اند. پس دوباره سؤال باید تکرار شود: «هدف از رژیم حقوقی امنیت ملی چیست؟». به نظر می‌رسد که بتوان پرسش را بدین صورت پاسخ گفت:

اگر بپذیریم که هدف از امنیت ملی رسیدن به اهداف و منافع ملی است، و در توسل دولت‌ها به امنیت ملی البته در مواردی که نقض‌کننده مقررات و هنجارهای بین‌المللی خواهد شد، اهداف امنیت ملی مدنظر است، پس بر این اساس هدف از رژیم حقوقی امنیت ملی، ایجاد زمینه کافی و لازم برای تأمین به امنیت ملی خواهد بود.

باری اگر پاسخ به این پرسش توأم با تأیید باشد که «آیا واقعاً به امنیت ملی استناد می‌شود؟»، پس مبنایی وجود دارد که می‌توان بر اساس آن رژیم امنیت ملی را تشخیص داد و تدوین کرد؛ گسترش داد یا کنترل کرد، مقبولیت بخشید یا به کل مورد تردید قرار داد و نیز می‌توان رژیم امنیت ملی را تحت عنوان رژیم حقوقی امنیت ملی این‌چنین تعریف کرد:

رژیم حقوقی امنیت ملی مجموعه‌ای از اصول، مقررات، هنجارها، ضرورت‌ها و نیازمندی‌هایی است که برای حفظ بالاترین اهداف ملی در جامعه بین‌المللی بر اساس حقوق بین‌الملل مقبولیت یافته است. حال با داشتن تعریفی از رژیم حقوقی امنیت ملی (از این پس رژیم) می‌توان آن را معیاری برای استنباط احراز رژیم در حقوق بین‌الملل قرار داد. با پردازش اطلاعات مربوط به منابعی که امنیت ملی در آنها وارد شده بوده یا پیرامون امنیت ملی شکل گرفته است، نتایج زیر حاصل شده است:

امنیت ملی همواره استثنایی بوده برای دولت‌هایی که امنیت خود را در خطر می‌دیدند، اما راهی حقوقی برای برون‌رفت از آن پیدا نکرده‌اند. در واقع امنیت ملی قانون نانوشته‌ای است که همواره دولت‌ها بدان استناد می‌جویند و با توسل بدان اقدامات خود را توجیه می‌کنند؛

در بررسی رویه دولت‌ها بعضاً توجیه اقدامات مرتبط با امنیت ملی که به نقض حقوق بین‌الملل منجر می‌شود، با بهره‌گیری از دکترین‌ها و مجوزهای حقوق بین‌الملل، ارائه می‌شود.

۵. بهره‌برداری از رژیم غیررسمی امنیت ملی

آیا رژیم امنیت ملی را می‌توان به‌عنوان رژیم غیررسمی در نظر گرفت؟ برخی رژیم‌ها توسط سازمان‌های بین‌المللی وضع شده، توسط شوراها، کنگره‌ها یا سایر نهادهای دولتی بین‌المللی حفاظت و از طریق بوروکراسی‌های بین‌المللی نظارت می‌شوند. رژیم‌های «رسمی»^۱ این گونه‌اند. سیستم پولی اروپا یک رژیم رسمی است. «در مقابل رژیم‌های «غیررسمی»^۲ با همگرایی یا اجماع در اهداف بین شرکت‌کنندگان در روند همگرایی، ایجاد و حفظ می‌شوند، که توسط منافع شخصی و «توافقنامه‌های شرافتمندانه»^۳ اعمال می‌شود» (Greenwood & Haffa, 1982: 3-10). چنین رژیم‌هایی زیر نظر دول اطراف است (خودنظارتی). در واقع چنین رژیم‌هایی به‌مثابه‌ی قوانین نانوشته‌ای هستند که عامل ایجاد توازنی قابل پیش‌بینی و قابل اتکا را برای کشورها فراهم می‌آورند. برای مثال، می‌توان گفت که تنش‌زدایی شوروی و آمریکا بین ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹ توسط رژیمی اداره شده است که رقابت را محدود کرد و درگیری‌ها را در جهت منافع متقابل ابرقدرت‌ها به‌نحو چشمگیری کاهش داد. این در حالی بود که «اسناد قابل توجهی در رابطه با ضمانت پیشرفت و اجرای چنین روندی وجود نداشت به‌جز توافقنامه‌ی هلسینکی» (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۸۷۶). روشن شد که رژیم امنیت ملی هنوز رسمی نیست، ولیکن می‌توان با توجه به اینکه در رویه قضایی و پراتیک دولت‌ها همواره بدان استناد شده و می‌شود و نیز با عنایت به اینکه به‌طور محدود در منابع حقوق بین‌الملل نیز وارد شده است، می‌تواند به‌عنوان یک رژیم غیررسمی در حال شکل‌گیری شناسایی شود.

۶. نتیجه

با توجه به اینکه تا حدودی استناد به امنیت ملی در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌توان روش‌های استناد به آن را در قالب دو روش الف) ابداعی و یکجانبه یا ب) مبتنی بر اجازه بعدی حقوقی مورد اشاره قرار داد. استناد به امنیت ملی در موارد تزاخم میان امنیت و منافع یک کشور با نتیجه اجرای مقررات بین‌المللی جریان می‌یابد که در چنین صورتی ممکن است حقوق بین‌الملل نادیده انگاشته شده و به‌طور غیرقابل‌قبولی مورد نقض واقع شود. هم‌اکنون کشورها با دستاویز قرار دادن صرف امنیت ملی و بدون داشتن مبنای حقوقی نمی‌توانند دست به اقدامات نامشروع بزنند و از قبول مسئولیت آن بگریزند. رژیم امنیت ملی جزو رژیم‌های غیررسمی و اصولاً غیرمنسجم است، چراکه تاکنون هیچ مرجع و نهاد بین‌المللی، به‌طور مشخص در خصوص حقوق امنیت ملی اقدامی علمی، عملی و یا سیاسی و اجرایی

1. Formal
2. informal
3. gentlemen's agreements

انجام نداده و از سوی دیگر تمام منابع راجع به آن در مقررات بین‌المللی انسجام یکنواختی جز در حوزه حقوق بشر و نیز حقوق خلع سلاح نداشته است. ظهور مفهوم امنیت ملی و به‌کارگیری آن تنها در چند حوزه از حقوق بین‌الملل نمی‌تواند راهنمای خوبی برای پذیرش آن به‌عنوان یک رژیم تمام‌عیار باشد. با اینکه امنیت ملی در جریان روابط کشورهای مهم و تأثیرگذار جهانی به مهم‌ترین مؤلفه در کشورداری مبدل شده است، هنوز در برخی کشورها از جمله دولت‌های کمتر توسعه‌یافته بیشتر جای خود را به امنیت محلی تفویض می‌کند. بر این اساس رژیم حقوقی امنیت ملی کاملاً تاکنون شکل نگرفته است؛ ولی نظم قابل توجه با قابلیت توسعه کاربرد امنیت ملی در حقوق بین‌الملل شناسایی شد. آنچه از ابتدای پژوهش تا مبحث کنونی بررسی شده، سعی بر نشان دادن نظم مذکور داشته است. استناد منظم کشورها به امنیت ملی در دادرسی‌های بین‌المللی، ورود امنیت ملی در برخی معاهدات حقوق بشری مهم جهان شمول که خود مجموعه منظمی از مفهوم مذکور را در مؤلفه‌ها و شاخص‌ها ارائه می‌دهد و وارد ساختن مفهوم امنیت ملی در حوزه حقوق خلع سلاح نشانگرهای مهم در ظهور زمینه‌ای رژیم امنیت ملی است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. الهوتی، حمید نظری (۱۳۹۴). *ارتباط‌های سیستمیک ماده ۱۵ منشور ملل متحد. مطالعات حقوق عمومی*.
۲. بریسک، الیسون (۱۳۹۰). *حقوق بشر و ناامنی ملی، امنیت ملی و حقوق بشر*. ترجمه سیامک ره‌پیک، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*. ج ۲، تهران: مجد.
۴. سادات میدانی، سید حسین و نذیری، محسن (۱۳۹۲). *تعلیق حقوق هسته‌ای ایران توسط شورای امنیت در بوته نقد حقوق بین‌الملل، جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید طیب و علیرضا بزرگی، تهران: قومس.
۶. گریفیتس، مارتین و اوکلاگان، تری (۱۳۸۸). *مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل*، ترجمه محمد امجد، تهران: میزان.
۷. کک دین، نگویگ (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: اطلاعات.
۸. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی، حقوق شورای امنیت*. تهران: میزان.

(ب) مقالات

۹. احمدیان، علی اکبر (۱۳۹۴). تبیین رابطه انواع نفوذ و رابطه آنها با دستگاه چهار طیفی تهدید. فصلنامه مطالعات امنیت ملی، ۱۸، ۶۱-۹۷.

https://ps.ihu.ac.ir/article_200497_50bc4ca67d7c00d54b5b7ae1135dde3e.pdf

۱۰. خسروی، عباس (۱۴۰۰). الگوی جامع رصد تهدیدهای همه جانبه. فصلنامه مطالعات امنیت ملی، ۳۹، ۶۷-۹۳.
https://ns.sndu.ac.ir/article_1409.html

۱۱. سیف‌زاده، فرزانه (۱۳۹۷). مصونیت دولت‌ها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱، ۱۲۱-۱۳۸.
https://jplsqa.ut.ac.ir/article_66115.html

۱۲. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۱). ظرفیت رژیم‌های بین‌المللی. مجله مطالعات سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۷، ۱۷۹-۲۱۶.
https://jflps.ut.ac.ir/article_11098.html

۱۳. عبداللهی، محسن (۱۳۹۳). رویکردهای نظام مسئولیت بین‌المللی در جبران خسارت ناشی از اعمال منع‌نشده در حقوق بین‌الملل. مجله تحقیقات حقوقی، ۵۶، ۲۱۱-۲۷۸.
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=163126>

۱۴. فروغی، فضل‌الله (۱۳۸۸). منشأ و ماهیت حقوقی اصل صلاحیت جهانی. مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۳، ۲۱-۴۷.
<https://www.sid.ir/FileServer/JF/4012613880302.pdf>

۱۵. کلاتری، فضل‌الله (۱۳۹۹). گونه‌شناسی تهدیدهای هیبریدی و کاربست آن در سطوح امنیت ملی ج.ا.ایران. فصلنامه مطالعات امنیت ملی، ۳۸، ۲۵۵-۲۹۲.

https://ns.sndu.ac.ir/article_1263_9af6d9a5934954274de19fdf08f0bd2d.pdf

۱۶. مقصودی، رضا (۱۳۹۶). صلاحیت قضایی در حقوق بین‌الملل خصوصی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۵۶، ۲۱۳-۲۳۴.
<http://ensani.ir/fa/article/download/378108>

۱۷. فضائلی، مصطفی و ستایش‌پور، محمد (۱۳۹۹). تفسیر ایستای دیوان بین‌المللی دادگستری در احراز مسئولیت نسل‌زدایی: واکاوی قضیه کرواسی علیه صربستان. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۱)، ۳۳۳-۳۵۱.
DOI: 10.22059/jplsqa.2018.253329.1689

(ج) پایان‌نامه‌ها

۱۸. بالایی، حمید (۱۳۹۵). تضمین‌های اصول جهانی حقوق امنیت ملی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۱۹. پیری، حیدر (۱۳۹۰). منافع ملی حیاتی در پرتو آرای قضایی بین‌المللی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۲۰. جلیلی، سید رضا (۱۳۹۹). استثنای امنیت ملی در رعایت حقوق بین‌الملل. تهران: دانشگاه تهران.

(د) جزوه و مصاحبه

۲۱. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۱). جزوه درسی حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Mijalkovic, HYPERLINK "https://www.researchgate.net/profile/Sasa-Mijalkovic" S., & HYPERLINK "https://www.researchgate.net/scientific-contributions/Dusan-Blagojevic-2090276065" Dusan, B. (2014). The Basis Of National Security In International Law. *Journal of Criminology and Law*, 1, 49-68: <https://scindeks-clanci.ceon.rs/data/pdf/0354-8872/2014/0354-88721401049M.pdf>
2. Puchala, D. J., & Raymond F. Hopkins. (1982). International Regimes: Lessons from Inductive Analysis. *Journal of International Organization*, 36(2), 245-275: <https://works.swarthmore.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1169&context=fac-poli-sci>
3. Rose-ackerman, n and Billa Benjamin, "Treaties and National Security", Yale Law School Faculty Scholarship Serie", (2008) pp10-25 <http://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers Part of the Law Commons%0ARecommended>
4. Scheppele, K. L. (2010). The International Standardisation OF National Security Law. *The Journal of National Security Law and Policy*, 4, 437-453: <https://jnslp.com/topics/read/vol-4-no-2/>
5. Stephen P. Mulligan, Withdrawal from International Agreements: Legal Framework, the Paris Agreement, and the Iran Nuclear Agreement, May 4, 2018, Congressional Research Service: <https://fas.org/sgp/crs/row/R44761.pdf>

B) Articles

6. Greenwood, T. & Haffa Jr., Robert (1981). Supply-Side Non Proliferation. *Foreign Policy*. 42, 125-140.

C) Convention

7. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment(OHCHR), (1984): <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/cat.aspx>
8. Statute of the Inter-American Commission on Human Rights (IACHR). (2015): <<https://ijrcenter.org/2015/08/17/iachr-report-highlights-human-rights-violations-at-guantanamo-and-urges-closure/>>

D) Cases

9. ADDIN CSL_CITATION {"citationItems":[{"id":"ITEM-1", "itemData":{"author":{"dropping-particle":"","family":"JUSTICE", "given":"INTERNATIONAL COURT OF", "non-dropping-particle":"","parse-names":false, "suffix":""}}, "id":"ITEM-1", "issued":{"date-parts":["1962"]}, "publisher-place":"vienna", "title":"Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain) (New Application", "type":"legal_case"}, "uris":["http://www.mendeley.com/documents/?uuiid=aed07ebc-7687-41d9-bb24-e1310959ad7c"]}, "mendeley":{"formattedCitation":"<i>Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain) (New Application</i>.", "plainTextFormattedCitation":"Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain) (New

- Application.", "previouslyFormattedCitation": "<i>Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain) (New Application</i>.", "properties": {"noteIndex": 379}, "schema": "https://github.com/citation-style-language/schema/raw/master/csl-citation.json"} Barcelona Traction, Light and Power Company, Limite, 50 (ICJ rep, February 5, 1970 1962): <https://www.icj-cij.org/en/case/50>
10. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights, 175 (ICJ rep, July 21, 2021): <https://www.icj-cij.org/en/case/175>
11. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and montenegro), (ICJ rep, 26 February 2007). <https://www.icj-cij.org/en/case/91>
12. Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, (Croatia v. Serbia), 118 (ICJ rep, 18 November 2008): <https://www.icj-cij.org/en/case/118>
13. Case Concerning Oil Platform, 90 (ICJ rep, june 11, 2003): <https://www.icj-cij.org/files/case-related/90/090-20031106-JUD-01-00-EN.pdf>
14. Delimitation of the maritime boundary between Guinea-Bissau v. senegal (Arbital tribunal February 14, 1985): https://legal.un.org/docs/?path=../riaa/cases/vol_XX/119-213.pdf&lang=O
15. HYPERLINK "<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/90/8632.pdf>" \t "_blank" Counter-Memorial and Counter-claim submitted by the United States of America , 90 (ICJ june 23, 1997): <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/90/8632.pdf>
16. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 226 (ICJ Advisory Opinion 8 july, 1996): <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/95/095-19960708-ADV-01-00-EN.pdf>
17. Medellín v. Texas, 552 U.S. 491 , (HYPERLINK "<https://supreme.justia.com/>" US Supreme Court March 25, 2008): <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/552/491/>
18. Memorial sabmited Islamic Republic Of IRAN, 90 (ICJ rep, june 8, 1993): <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/90/8622.pdf>
19. Militarv and Puramilitary Activities in und aguinist Nicaragua, 70 (ICJrep, june 27, 1986): <https://www.icj-cij.org/en/case/70>
20. Prosecutor v Dusko Tadic a/k/a 'DULE', IT-94-1-AR (ICTY rep, oct. 2, 1995): <https://digitallibrary.un.org/record/2396930>
21. The Case Of SS LOTUS, serise A (CIJ rep, ,1927): <https://www.icj-cij.org/files/permanent-court-of-internationaljustice/serie_A/A_10/30_Lotus_Arret.pdf>.

E) Document, Lecture and Resolutions

22. General Assembly, Ronald Reagan addresses the UN General Assembly 40th Annual Meeting. (Oct. 24, 1985). A Foundation for Enduring Peace. new york: <https://www.c-span.org/video/?125753-1/40th-general-assembly>
23. United state senate, report on the u.s. intelligence community's prewar intelligence assessment on Iraq, (july. 7, 2004): http://fas.org/irp/congress/2004_rpt/ssci_iraq.pdf
24. USA Congress, the Iran Nuclear Agreement Review Act (2015), Public Law 114-17, 114th Congress: <https://www.congress.gov/114/plaws/publ17/PLAW-114publ17.pdf>
25. United Nations General Assembly. A/RES/49/75 (1996): [un.org:](https://www.un.org/)

<https://undocs.org/en/A/RES/49/75>

26. United Nations Security Council, S/RES/1696 (1969): un.org:
[https://undocs.org/S/RES/1696\(2006\)](https://undocs.org/S/RES/1696(2006))

